

دفاع سقراط

ترجمه بقلم آقای عبدالحسین زرین کوب

درین باب چه توان گفت که بسیاری مردم دوست دارند هدایاتی بمن تقدیم دارند . در حالی که همه میدانند من مالی ندارم که بتوانم نیکی آنها را تلافی کنم و نیز هیچکس از من در برابر نیکی که میکنند توقع سپاسگزاری ندارد و حتی عده بسیاری اذعان دارند که رهین منت من هستند . نیز در ایام معاصره که دیگران از سر نوشت خود نگران و ناخرسند بودند من مانند دوره‌ای که شهر در خصم و امنیت بود آسوده بسر میبردم ، در حالی که دیگران مایه خوشی و شادی خود را بیهای گزاف از بازار میخریدند . من لذت‌ها و خوشی‌هایی شیرین تر و گوارتر از لذت‌های آنان را بی هیچ خرج و مؤنتی از درون خوش بر میآورم . وقتی در تمام این سخنهایی که گفتم هیچکس نتواند مرا بدروغ متهم کند دیگر چرا شایسته ستایش خدایان و حتی مردمان نباشم ؟

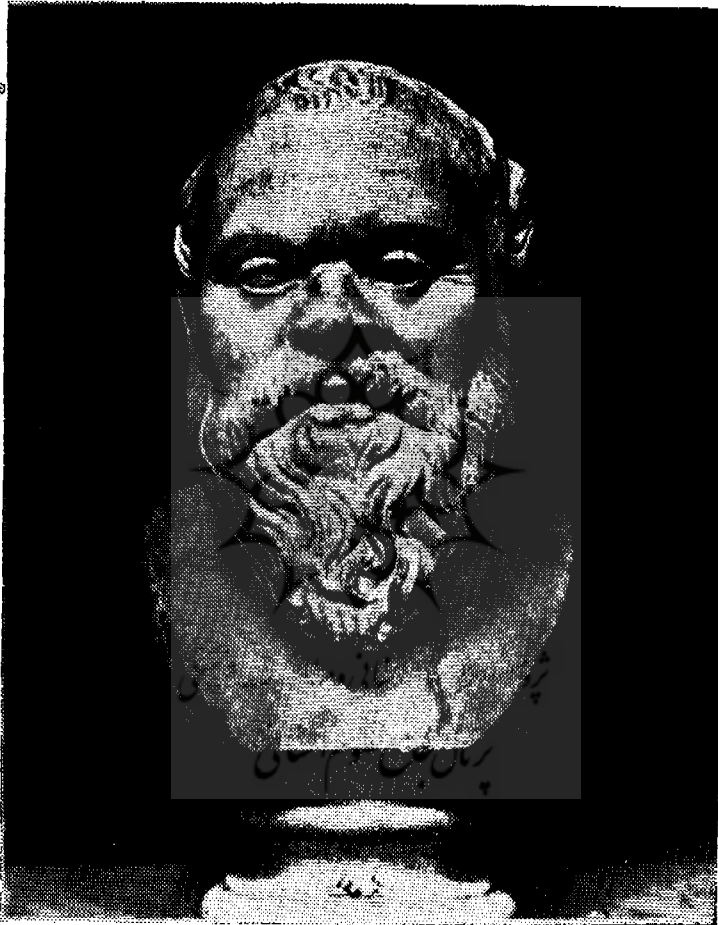
معدلك ای ملیتوس شما حجت می آورید که من - اگر چند همه عمر را در کسب فضیلت و اشتغال بتقوی بسر آورده‌ام - جوانان را فاسد و گمراه کرده‌ام . و ما همه خود نیک میدانیم که معنی فاسد کردن جوانان کدام است ؟ اما اگر می‌توانید بمن بگوئید که من کدام پارسا را ناپارسا و کدام شرم‌خوی را بی آزر و کدام خرسند را آزمند کرده‌ام ؟ از آشنائی و همنشینی با من کدام مرد شیار مست طافح گشته‌است و کدام مرد کار افتاده ورنجیر تن آسان و سست نهاد شده‌است و یا کیست که بر اثر مصاحبت من گرفتار مفاسد یا شهوات گشته باشد ؟ ملیتوس گفت : « هیچکس ، اما من کسانی را می‌شناسم که تو آنان را بر آنداشته‌ای که از تو بیشتر از کسان خویش فرمانبرداری کنند » .

سقراط پاسخ داد : وقتی سخن از تربیت در میان آید البته این فرمانبرداری رواست ، چه همه کس میدانند که تربیت موضوع عمده تحقیق و مطالعه من است و از شما کیست که اگر دچار بیماری گردد اندرز طیب‌بر را بر گفته کسان خود ترجیح ندهد ؟ مگر همه مردم آن وقتی در انجمن‌های عمومی گرد می‌آیند از رأی و اندیشه کسی که او راهوشمندترین و تواناترین مردم میدانند پیروی نمیکنند اگر چند از کسان و خویشان آنها نباشد ؟ و شما خود وقتی که در صدد انتخاب سرداری بر می‌آید آیا کسی را که در فنون نظامی و نظم و انضباط سپاهی توانا تر و شایسته تر باشد بر پدران و برادران و حتی بر خویشان یر نمی‌گزینید ؟

ملیتوس گفت : چرا و کسی هم شك نمی‌کند که این کار بیشتر به مصلحت مقرون است . سقراط گفت اکنون ای ملیتوس چگونه این نکته از نظر دقت تو پنهان مانده است که وقتی در هر مورد دیگر کسی که در رشته یا پیشه خاصی سرآمد همگنان گشته باشد مطمح نظر

مردم واقع می‌گردد و از احترام و نیایش آنان نصیب بسیار میبرد جهت ندارد که من مورد تعقیب و مجازات واقع شوم، فقط ناین دلیل که بعضی گمان می‌برند من در کاری که از همه کارها شریف‌تر است و بیشتر از هر کار دیگر بر مردم سود می‌رساند سرآمدم و کارم آنستکه جوانان را بوظایف و تکالیفشان آشنا سازم و تقوی و فضایل را در نهاد آنان راسخ نمایم ؟

باری در محکمه گذشته از سقراط کسانی از دوستان او نیز که در حمایت او صمیمیت



مجسمه سقراط - موزه ناپل

بیشتر داشتند سخنان بسیار گفته اند، اما من سعی نکردم که هر چه در آنجا گفته شده است فرا گیرم و بخاطر سپارم . هر چند گمان می‌کنم قدر کفایت کوشیده‌ام آشکارا و بی پرده نشان دهم که در آن هنگام منظور سقراط از سخن گفتن بر سر جمع فقط آن بود که خود را از هر نسبتی که از آن کمترین نشانه‌ای از بی‌اعتنائی بخدایان و یا نابکاری در حق مردمان باشد تبرئه نماید . زیرا دربارهٔ مرك، او بهیچ روی در پی آن بر نیامد که چنانکه عادت دیگران است در پیشگاه

داوران تضرع والاحاح نباید. بلکه وی گمان میکرد که آن هنگام برای مردن او بهترین موقع بود. و این نکته که او درباره فرجام کار خویش تصمیم بدانگونه داشت وقتی که او محکوم شد آشکارتر گردید. زیرا وقتی باو حکم کردند که خود مجازات خویش را تعیین کند ازین کار امتناع ورزید و حتی رها نکرد که کسی دیگر بجای او اینکار را انجام دهد و گفت که تعیین مجازات از طرف وی در حکم اعتراف بگناه خواهد بود. از آن پس نیز، وقتی دوستانش درصدد برآمدند که وی را درنہان از بند برهاند رضا نداد و بالبخندی از آنان پرسید که «آیا در آنسوی کرانه های آتیکا (۱) جانی رامی شناسند که در آنجا مرک بروی دست تپواند یافت؟»

و چون محاکمه بیابان آمد، سقراط چنانکه روایت کرده اند با داوران خویش بدین گونه سخن راند که: «ای داوران کسانی که گواهان را برضد من بشهادت دروغ برانگیخته اند و نیز کسانی که از گفته آنها فریب خورده اند و سخنانشان را باور کرده اند باید از بیدینی و نا پارسائی خویش آگاه باشند، اما من هیچ روی بیشتر از وقتی که هنوز متهم و محکوم نشده بودم تشویر و نگرانی ندارم چه گناہانی که بر من نهاده اند هیچ يك بر من وارد نیست. زیرا هیچ کس نتوانست بر من ثابت کند که برای خدایان تازه ای فدیہ و قربان برده ام یا بخدایان دیگری سوگند خورده ام و یا حتی جز از زئوس (۲) و هرا (۳) و دیگر خدایان شهر هرگز از خدایان دیگری نام برده ام. و نیز هیچکس نتوانست معلوم دارد که من برای فاسد کردن جوانان چه وسایلی بکار می برم (۴) یا آنکه من آنان را همواره به بردباری و شکنجائی هدایت کرده ام. اما آن گناہان که قانون ما برای آنها مرک را باداش و بادافراه شناخته است چون اهانت بمقدسات، ربودن مردمان، برآمدن از دیوارها و خیانت بملکت - حتی دشمنان من نیز - نمیتوانند بگویند که من یکی از آنگونه گناہان را مرتکب شده باشم. ازین رو عجب دارم که اکنون شما مرا محکوم بمرک بشمارید.

اما از مرک هیچ دغدغه و تشویش بخاطر نمیآورد زیرا اگر من بنا روا هلاک شوم رسوائی آن دامنگیر کسانی خواهد بود که مرا بنا روا محکوم کرده اند. چون اگر بیدادی و ناروائی مایه رسوائی و شرمساری باشد بهر گونه که باشد مایه رسوائی و شرمساری است. لیکن اگر دیگران ندانند که من بیگناهم هیچگونه تنگ و خفتی دامنگیر من نخواهد گشت. فرجام کار پالامیدس (۵) درین باب مایه نسلی خاطر من میباشد زیرا او نیز چون بنا روا محکوم گشت تا هم

۱- Attica یا Attique نام ناحیه ایست از یونان قدیم واقع در شمال شرقی هلویونز که شبه جزیره ایست سه گوش و کم وسعت که بلده آن سواد اعظم آن محسوب است.
 ۲- Zeus رب الالباب و Hera زوجة او از خدایان مقتدر یونان قدیم بودند.
 ۳- عباوت از طنز و استهزاء خالی نیست. سقراط ضمن رد تهمت های مخالفان خویش با این عبارت در واقع آنها را دست هم انداخته است.

۴- تعریض بسو فسطائیان است که در ازا، تعلیم مزد می ستانند و جوانان را فن چدل و خطابه می آموختند. سقراط با آنها مبارزه کرد و آنان نیز در خصومت باوی از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

۵- Plamedes: پادشاه یوبه Fubée از رؤسای قشون یونان در محاصره تروا Troie بود. اختراع شطرنج و بعضی بازیهای دیگر را باو نسبت داده اند.

امروز بیشتر از کسی که بناروا مایه تباهی کار او گشت مورد ستایش و تحسین مردم مییابد . من یقین دارم که آیندگان نیز مانند گذشتگان در باب من شهادت خواهند داد که هرگز بدی بجان هیچکس نکرده‌ام و کسی را نیز بدی و تباهی رهنمون نبوده‌ام ، بلکه در سراسر عمر کوشیده‌ام تا برای کسانی که بمن گرویده‌اند سودمند باشم و تا جایی که قدرت دارم بی هیچ مزدی و منتی رسم و راه خردمندی و خرسندی را بآنان بیاموزم .

سقراط چون این بگفت عزم رفتن کرد . گشادگی سیما و آرامی رفتار و حرکات او بر صدق سخنانش گواهی میداد . و چون بعضی از یاران خویش را دید که میگریستند از آنان برسید که این گریه چه موجب دارد و اندوه و تأثر شما را سبب چیست ؟ مگر سختی پیش از آنکه من قدم بجهان گذارم نمی دانستید که فنا پذیر خواهم بود ؟ باری اگر من در دوره‌ای از عمر که همه نعمتها بر انسان روی می‌آورد از میان میرفتم خود نیز مانند دیگران از این سرنوشت تأسف میداشتم ، اما اگر وقتی که همه مصائب بر انسان هجوم میکند رخت برمیپندم باید از اینکه کار چنین برون فرود آمد شاد باشیم .

آپلودوروس (۱) که هر چند مردی ضعیف بشه و ناتوان بود اما سقراط را بغایت دوست میداشت در آنجا حاضر بود گفت : «ای سقراط اندوه من از آنستکه تونه باستحقاق محکوم میشوی . سقراط دست بر سر او نهاد و تبسم کرد و بانر می و مهربانی گفت : «ای آپلودوروس مگر میخواستی که مرا باستحقاق محکوم کنند؟»

نیز روایت کرده‌اند که چون سقراط آنتیوس (۲) را دید که از آنجا میگذرد ، گفت : «این مرد بسیار لاف بیوده میزند و گمان میبرد که چون مرا بمرک محکوم کرده است کاری بزرگ و شایسته کرده است و گناه من نسبت بدو آنستکه وقتی گفته‌ام که چون خود او در شهر مورد تجلیل بزرگان است روانیست که پسر خود را به پیشه چرم سازی و پوستین دوزی بر گمارد . آنگاه سقراط سخن خود را دنبال کرد و گفت «اما کسی که نتواند این نکته را دریابد که تنها کسی قهرمان و سرآمد بشمار تواند آمد که در هر جا و در هر پیشه بتواند کاری درست و سودمند برای مردم انجام دهد دیوانه است ... پس از آن بسخن خویش افزود که : در حقیقت چنانکه او میروس (۳) بعضی از کسانی را که اجلشان فرا میرسد به پیشگویی در باب آینده و امیدارد من نیز اکنون خاطر من در گرو آنستکه سخنی درباره آینده بگویم : من وقتی اندک مدتی با همین پسر آنتیوس مصاحبت کردم و چون آشکار دیدم که او بهیچ کار و پیشه‌ای علاقه نمیورزد گفتم شایسته نیست که جوانان عمر خویش را چنین بیطالت بسر آرند و اکنون میگویم که اگر وی از آن شیوه دست بردارد و از راهنمای صاحب فضیلتی که او را ارشاد کند و بحدود و وظایف خویش آشنا سازد محروم ماند زودا که دستخوش هوا جس نفسانی گردد و در ورطه تباهی و پریشانی در افتد .

۱- Apollodorus از شاگردان سقراط

۲- Anytos از مردم آتن و در شمار مخالفان سرسخت سقراط بود که باملیتوس و لوکون او را متهم کردند .

۳- Homère شاعری از یونان قدیم که نظم ایلیاد و اودیسه حماسه معروف یونان بدو منسوب است .

اما پیشگونی سقراط درین باب درست درآمد زیرا جوان چنان در خط شرا بنحواری افتاد که روز و شب هرگز از باده گساری نمیآسود، از آن رو وجود او برای مملکت و دوستان و حتی خویشتن او نیز عاقل و بی ثمر ماند. بدینگونه نام و نشان آنتیوس عرضه نفرت و انزجار بسیار گشت و این همه نه بخاطر چنانیتهائی بود که او مرتکب شد، بلکه از جهت شیوه تنگبینی بود که او فرزند خود را چنان بر آورده بود.

باری شك نیست که سقراط با چنین سخنانی که در ستایش خویش گفت رشک و کینه داوران را بیشتر برانگیخت و آنان را بر آن داشت که وی را زودتر بمرك محکوم کنند. اما گمان میکنم که وی سر نوشت کسانی را یافت که خدایان در حق آنها دوستی و عنایت بیشتر دارند. وقتی که زندگی همچو بار سنگین بردوش او گرانی میکرد باسان ترین گونه ها از آن رهائی یافت. و درین مورد نیز، مثل هر مورد دیگر سقراط بردباری و استواری شکست انگیزی نشان داد. زیرا هر چند یقین داشت که در آن هنگام مرك برای او از هر چیز دیگر بهتر و شایسته تر است زیاده از حد اشتیاقی ابراز نکرد و چون زنان در انتظار آن نگرانی و دلوآپسی فراتر نمود، بلکه با همان آسودگی و آرامی که چندی بعد جان داد فراسیدن مرك را نیز انتظار کشید. و من بر استی وقتی خردمندی و بزرگواری سقراط را بیاد میآورم احساس میکنم که برای من چندانکه فراموش کردن او میسر نیست لب از ستایش او فرو بستن نیز غیر مقدور است. و اگر در میان کسانی که بیش از دیگران میکوشند در تقوی و فضیلت سرآمده همگنان کردند کسی باشد که دوستی بهتر از سقراط برای رهنمائی و کامیابی خویش یافته باشد باید او را نیکبخت ترین مردم خواند.

پایان

ذیل بر مقاله گوشیار دیلمی

در پنجمین شماره از مجله فرهنگ که از چندی پیش در مشهد بچاپ میرسد مقاله فاضلان ای در سرگذشت زندگانی منجم دانشمند ابوالحسن گوشیار بن ابان یا شهری گیلی از آقای دکتر ممین درج شده بود. در اینجا چند نکته ای که بخاطر آمدن عنوان ذیل بر آن مقاله میآورد:

امام فخر رازی در کتاب «اختیارات علائیه فی حرکات السماویه» که کتابی است بقاوسی و آنرا بزبان ساده برای پادشاه زمان خود ابوالمظفر تکش نوشته و در پرداختن آن از کتابهای بطلمیوس و ابومعشر بلخی و عمر بن فرخان الطبری و گوشیار استفاده برده است مینویسد: «و گوشیار را هر چند از علماء ریاضی نصب بوده است لکن از علم منطق خالی است.» و دیگر در باره نام زیج جامع ثانی تالیف گوشیار مینویسد که این کتاب «جوامع علم الهیه» نام داشته است (نسخه خطی اختیارات علائیه ملکی آقای سمید نفیسی).

ابوالحسن علی بیهقی (در گذشته بسال ۵۶۵) در ترمه صوان الحکمه سرگذشت کوتاهی از گوشیار نوشته است و آن اینست:

«درفن هندسه صاحب قران جهان بود و کتاب چند که تصنیف کرده است مثل زیج بالغ و زیج جامع و مجمل در نجوم و کلمه در معرفت اصطرلاب، در تعریف و بیان تفرده او در فن خود هر یک از آن گواهی عدل است.»

و از سخنان حکمت آمیز او است: هر گاه که دو شخص طالب یک چیز باشند از ایشان بر هر یک عیب آن مطلوب پوشیده باشد بی شفقتی او بر نفس خود پیش خرد پوشیده نماند.»